



عباس یناشاسته روزنامه‌نگار

نیما آصفی،دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی در پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی که در هفته پژوهش به‌عنوان پژوهشگر برتر این پژوهشگاه معرفی شده، در بررسی‌های علمی خود به یک‌سری اسناد تاریخی برخورد کرده که به‌صورت قاچاق از کشور خارج شده‌و در کشورهای غربی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. به این بهانه به‌سراغ وی رفتیم تا با شرح ماجرا، درباره اهمیت هویتی اسناد تاریخی و وضعیت پژوهش در این حوزه گفت‌وگو کنیم. **مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با این پژوهشگر زبان‌های باستانی را در ادامه از نظر می‌گذرانید.**

|||

شما در پایان‌نامه خود اسنادی را بررسی کرده‌اید که از کشور خارج شده و دیگر بازنگشته است. برای شروع بحث، م‌واقع را شرح بدهید تا به سوالات برسیم.

زمانی که دانشجوی ارشد بودم موضوع اهمیت و نگهداری از آثار ملی و همچنین کاوش‌های غیرمجاز و خروج غیرقانونی آثار و اسناد تاریخی بحثی بود که در کلاس‌های ما همواره مطرح می‌شد، به‌ویژه از جانب استادم دکتر سیروس نصراله‌زاده، ایشان به سبب سابقه شغلی‌ای که در سازمان میراث فرهنگی داشت و مواجهه مستقیم با این موضوعات، بسیار دغدغه‌مند بود. زمانی که به‌دنبال موضوع مناسب برای پایان‌نامه دکتری‌ام می‌گشتم، متوجه شدم اسنادی از زاده موجود دارد که به زبان پهلوی است. یعنی به زبانی که در دوره ساسانی زبان رسمی و دیوانی و درباری بود و به آن خط‌نوشته شده است. این اسناد اکثر متعلق به این دوره است که از ایران خارج شده‌اند. اینکه چه زمانی خارج شده‌اند دقیقاً مشخص نیست. با توجه به اینکه این اسناد به زبان و خط پهلوی است و همچنین اهمیت تاریخی این اسناد و نیز سابقه‌ای که عرض کردم، پس از مشورت با اساتید گرامی دکتر مهشید میرفخرایی و دکتر سیروس نصراله‌زاده تصمیم گرفتم موضوع رساله دکتری‌ام این اسناد باشد. اما در مورد این اسناد باید عرض کنم در سال ۱۹۸۸ تعدادی سند به زبان و خط پهلوی توسط دلالی برای فروش به دانشگاه برکلی آمریکا عرضه شد. چند نمونه از این اسناد برای آزمایش کربن ۱۴ به دانشگاه آریزونا فرستاده شد. طبق آزمایش‌های اولیه مشخص شد بازه زمانی این اسناد بین ۷۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی است. در ۱۹۸۸ چند دانشمند از طرف دکتر آذریبی به دانشگاه برکلی دعوت شدند تا این اسناد را بررسی کنند. ازجمله آقای هاربر که متخصص مهرشناسی و دکتر ژینیو که متخصص پهلوی بود. این ماجرا تا ۲۰۰۱ به درازا می‌کشید. در سال ۲۰۰۱ شخصی این اسناد را می‌خرد و به‌صورت کامل به دانشگاه برکلی اهدا می‌کند. ما منی دانیم این شخص کیست چون در تمام کتاب‌ها و مقالاتی که من خوانده‌ام هیچ اسمی از این شخص به میان نیامده و مشخص نیست چه کسی این کار را کرده است. دانشگاه برکلی در تمام گزارش‌هایش نوشته که این اسناد اهدا شده‌اند. تعداد این اسناد ۲۶۰ سند است که روی پوست و چرم و پارچه نوشته شده است. همه این اسناد به زبان پهلوی است. البته به نظر می‌رسد این مجموعه بزرگ‌تر از ۲۶۰ سند باشد. ۴۰ سند نیز در دانشگاه آزاد اسلامی برلین است که در لحاظ سن و خط و درونمایه از همین دست اسناد است و باید آنها را نیز به این مجموعه اضافه کرد. هشت سند در دست یک مجموعه‌دار شخصی در تهران است که تاجایی که من می‌دانم اسم او در جایی نوشته نشده، ۶ سند در دست موزه هنر باستان لس آنجلس است که ظاهراً آن هم به همین مجموعه تعلق دارد و یک سند در دست شخصی به نام عباس مزدا است که مجموعه‌دار شخصی است که این سند هم ظاهر به همین مجموعه تعلق دارد.

در سال ۲۰۰۱ که این اسناد به‌طور قطعی به دانشگاه برکلی می‌رسند، آنها را به بخش کتابخانه‌بنکرافت خودمی‌فرستند و از آنجا مجدداً اسناد برای آزمایش به دانشگاه آریزونا می‌روند و این بار با دقت بیشتر و روی نمونه‌های بیشتری آزمایش کربن ۱۴ انجام می‌گیرد. به‌صورت کامل مشخص می‌شود که اسناد اصالت دارند و بازه زمانی این اسناد ۶۰۰ تا ۸۸۸ میلادی ۹۵٫۵ درصد اطمینان است. اما تا این زمان اسناد کمی خوانده شده بود چون خط آنها به‌شدت دشوار است و کسی که مثل ما پهلوی خوانده و پهلوی بلد است، نمی‌تواند این خط را بخواند و باید دوره‌ای کامل روی این اسناد کار کند تا بتواند آنها را بخواند، در این صورت باز هم نمی‌توان همه آنها را دقیق خواند و برخی بخش‌ها با حدس و گمان خوانده می‌شوند. آقای دکتر ژینیو شروع به خواندن این اسناد می‌کند و مشخص می‌شود بخشی از این اسناد اقتصادی است و رسید دریافت کالا یا سفارش کالا بوده‌اند. بعد از دکتر ژینیو فردی به نام دکتر دیتر وبر از دانشگاه برلین شروع به بررسی دقیق‌تر آن اسناد می‌کند و گزارش‌ها و خواش‌های دقیق‌تری ارائه می‌دهد. او این اسناد را به چند بخش تقسیم می‌کند و می‌گوید بخشی از اینها به قبل از فروپاشی باستانی برمی‌گردد. بخشی با خط شکسته مرسوم

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با نیما آصفی، درباره اهمیت هویتی اسنادی که به صورت قاچاق از کشور خارج شده‌اند

زبان ستون اصلی همبستگی و روایتگر اندیشه است

سرمایه‌گذاری درستی بر دانش‌های خود نمی‌کنیم



اواخر پهلوی نوشته شده و بخشی مشخصاً به دوره اسلامی مربوط است و از این امر مطمئن است. بخش مربوط به دوره اسلامی برای ما بسیار مهم است، چون ما از سده‌های اول اسلامی و آنچه در جوامع ایرانی تحت‌سیطره اعراب می‌گذرد، اخبار کمی داریم. این اسناد به ما برای شناخت آن دوره کمک می‌کند. این اسناد تماماً اقتصادی نیست و بخشی از آنها می‌تواند در شناخت تاریخ زرتشتیان سده‌های اول و دوم اسلامی به ما کمک زیادی کند. از درون اسناد مشخص است که محل نگارش آنها حوزه قم است. یعنی اطلاعات زیادی از زرتشتیان قم و نواحی اطراف آن به ما می‌دهد. اسم قم چندین بار در این اسناد آمده و ما مطمئن هستیم که به منطقه‌ای مربوط است که مرکزیش با قم است. این اسناد به‌صورت قاچاق از ایران خارج شده است و شاید بشود پیگیری کرد و آنها را برگرداند، چون به‌صورت قاچاق کاوش شده و به‌صورت قاچاق خارج شده است و هیچ کار قانونی‌ای صورت نگرفته است. این اسناد به شخص تعلق ندارد و بلکه اسناد رسمی و دیوانی بوده است. اسم استاندار و اسم بزرگان منطقه در این اسناد می‌آید و این اسناد بی دلیل نگهداری و مهر و موم نشده بودند. اینها اسنادی رسمی بوده‌اند و به همین دلیل نگهداری می‌شدند. نکته این است که شاید با پیگیری‌های حقوقی بتوان این اسناد را برگرداند ولی مهم تنها برگرداندن این اسناد نیست، بحث نگهداری هم بسیار مهم هست. در حال حاضر دسترسی به این اسناد کار دشواری است. من هرچه پیگیری کردم تا از آرشپو استفاده کنم، نشد. آرشپودانشگاه برکلی عمومی نیست، تنها آنهايي را که خوانده و منتشر کرده‌اند می‌توان در مقالات و کتاب‌هایشان پیدا کرد. مثلاً چهل سند برلین، اسناد موزه لس آنجلس و آن هشت سند مجموعه شخصی در تهران را به‌صورت زنگی و با کیفیت خوب چاپ کرده‌اند، چون خوانده‌اند و در ایرانیکای ۱۵ چاپ کرده‌اند. تعدادی نیز در مقاله‌ها چاپ شده است. در غرب اسم این اسناد را پهلوی آرکایو گذاشته‌اند و ما به آن مجموعه اسناد پهلوی قم می‌گوییم. این اسم به پیشنهاد استادم دکتر نصراله‌زاده روی این اسناد گذاشته شده است.

چرا این اسناد را در دسترس قرار نمی‌دهند؟

آنها برای خودشان حقی قائل هستند که اول خودشان اسناد را بخوانند، درحالی که اگر حقی باشد اول از همه از آن ماست. من به‌عنوان یک دانشجوی ایرانی حتماً باید دسترسی داشته باشم. اسناد مال ماست و به زبان فارسی میانه نوشته شده است. مشکل اینجاست که اولاً ما تخصصی برای خواندن اینها نداریم. یعنی اگر امروز این اسناد به ایران بیاید هیچ ایرانی نمی‌تواند آنها را بخواند و همین چهار سندی هم که در ایران است اصلاً خوانده نشده‌اند. این مساله به این بر می‌گردد که ما سرمایه‌گذاری درستی روی دانش‌های خودمان نمی‌کنیم و متخصصی در این حوزه‌ها تربیت نکرده‌ایم، ولی آنها این کار را می‌کنند و بابت این کار هزینه می‌کنند. ما امروز متخصصی برای خواندن اینها نداریم و کسی نمی‌تواند اسنادی از این دست را که در ایران است بخواند.

چرا برای غربی‌ها این امر مساله بوده که فردی را تربیت کنند که بتواند زبان پهلوی را بخواند و در این حوزه متخصص شود؟ این در حالی است که با وجود اینکه این اسناد پیشینه و هویت ماست، ما توجهی به این مساله نداشته‌ایم.

ما در مورد زبان پهلوی متخصص داریم، متخصصان خوبی هم داریم، اگر زبان‌های ایران باستان را به دو دوره یعنی دوره کهن‌تر و میانه تقسیم کنیم-یعنی دوره‌ای که یکی اوستا و فارسی باستان را در بر بگیرد و بعد دوره‌ای که پهلوی باشد-، قبلاً در مورد این دوره تمام مرکز علم، در غرب بود ولی امروز در مورد پهلوی مادر ایران کارهای بسیار خوبی کردیم. برای مثال در همین پژوهشگاه دکتر نصراله‌زاده اخیراً کتابی در مورد کتیبه‌های خصوصی پهلوی نوشتند که فوق‌العاده است. یا مثلاً خانم دکتر گشتاسب پایگاه دادگان پارسیگ را راه‌اندازی کرد که یک کار بسیار ارزشمند است. در مورد ترجمه متون هم همین‌طور است، برای نمونه اسناد دانشمندم دکتر میرفخرایی اخیراً ترجمه متن دشوار دادستان دینی را چاپ

اندیشه

فرهنگستان

www.fdn.ir

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با نیما آصفی، درباره اهمیت هویتی اسنادی که به صورت قاچاق از کشور خارج شده‌اند

زبان ستون اصلی همبستگی و روایتگر اندیشه است

سرمایه‌گذاری درستی بر دانش‌های خود نمی‌کنیم



مقاله خوبی هم در همین زمینه داریم نمی‌توان از همه یاد کرد ولی برای مثال دکتر قائم‌مقامی مقالات بسیار خوبی در مورد زبان پهلوی دارد. در نسل قدیمی‌تر هم دانشمند درجه یکی مثل دکتر فضل‌ی داشتیم و همچنین استاد احمد دکتر آموزگار داریم و البته افراد خبره دیگری که در این مختصر گفت‌وگو نمی‌شود از همه یاد کرد. بنابراین ما در مورد پهلوی پژوهشگران خوبی داریم که روی آثار برجای مانده از پهلوی کارهای خوبی کردند. اما در این حوزه خاص که به آخرین مرحله خط پهلوی مربوط می‌شود هیچ متخصصی نداریم، و در این هیچ کسی در این امر متخصص نیست. در دنیا نیز دو نفر هستند که متخصص این کارند؛ یکی آق‌اسی دکتر ژینیو و دیگری دکتر دیتر وبر و کس دیگری در اندازه اینها نیست.

به نظر من در ایران در مورد بهادادن به رشته‌فرهنگ و زبان‌های باستانی کم‌کاری شده است البته نه از سوی دانشمندان و پژوهشگران این رشته بلکه از بیرون و از حیث مدیریتی مورد توجه قرار نگرفته است. این شیوه سیاستگذاری خوبی نیست. امروز دانش‌جویان این رشته واقعا سر خورده‌اند. اکثر دانشجویا یا انصراف می‌دهند یا اگر فارغ‌التحصیل شوند سعی می‌کنند از ایران خارج شوند. به نظر می‌رسد در این دوران بحرانی ایران که بسیاری از کشورها سعی در دور کردن اندیشه و دل‌های ایرانیان از هم‌درازند و به‌دنبال فروپاشی در مناطق خاص هستند، این رشته با توجه به اینکه پیشینه ما را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند ما به درازای تاریخ همبستگی داشتیم، به ما کار ما می‌آید و اگر این رشته و این متون را برجسته کنیم در اتحاد و یکپارچگی ایرانیان تاثیر خواهد داشت.

سوال من این است که چرا این موضوع، مساله غرب است و

این‌طور تخصصی وارد کار شده‌اند؟

اینکه سیاست‌های آنها در حوزه کلان چیست را من نمی‌دانم و بسیار پیچیده است. مساله مهم این است که دانشمندان آنها واقعا به این موضوعات علاقه‌مندند. گاهی دولت‌ها به‌دنبال مقاصد سیاسی خودشان هستند مثلاً می‌دانیم که ولای دانشمندان رسماً جاسوس انگلیس بود و ایران شناس نیز بوده. ولی اکثر دانشمندان غربی واقعا علاقه‌مند هستند. موضوع مهم این است که حکومت و دولت‌های آنها این هزینه‌ها را برایشان می‌کنند تا رشد کنند ولی اینکه بعدها چه استفاده‌شده همچنین با غیرمستقیمی از این دانش می‌شود، این در حوزه فکری و کاری من نیست. ما در ایران چنین هزینه‌ای نمی‌کنیم و بیشتر دانشجویان خوب این رشته سعی می‌کنند از ایران خارج شوند. چون در ایران برای رشته ما هیچ شغلی وجود ندارد. فارغ‌التحصیل‌های این رشته در انتها باید عضو هیات‌علمی شوند ولی مگر چند دانشگاه در این حوزه داریم؟ از این‌رو این دانشجویان تمایل دارند از کشور خارج شوند و در آن سو پژوهش کنند یا اینکه پس از سال‌ها درس خواندن و پس از دانش آموخته شدن در مقطع دکتری به کلی از این پیشینه می‌گذرند و به سراغ کارهای غیرمرتبط می‌روند. چاره‌ای هم ندارند چون در رشته ماسشل و کار و محل پژوهش بسیار اندک است. باید محلی بودجه‌ای برای پژوهش باشد تا دانش آموختگان جذب کارهای پژوهشی بشوند اما هیچ‌جایی نیست و برنامه‌ای هم نیست فقط همان قفسیه استخدام به‌عنوان عضو هیات‌علمی است که آن هم بسیار محدود است.

یکی از بحث‌هایی که ذیل این اسناد می‌توان طرح کرد، اهمیت آنها از حیث هویتی است. به نظر شما این قبیل اسناد چه تأثیری بر هویت ایرانی دارند؟ شاید از این منظر هم بتوان به اهمیت این رشته و این اسناد هم رسید.

این اسناد از چند منظر اهمیت دارد، یکی اینکه پیشینه زبان فارسی است. زبان فارسی تنها زبان ایرانی است که سه دوره زبانی باستان و میانه و نورا دار است و هیچ زبان ایرانی دیگری این شواهد را ندارد. قدیمی‌ترین آن به کتیبه بیستون در یوش برمی‌گردد که اولین نوشته به زبان فارسی است. ما می‌توانیم این رهگیری را داشته باشیم ولی مشکل این است که در دو سه سده اول بعد از ساسانی‌ها مدارک کمی در مورد زبان فارسی داریم. در حقیقت برای

اسناد است تا دست غربی‌ها باشد. من این را بدون تعارف می‌گویم چون آنها تلاش و برنامه‌ریزی درست برای خواندن‌شان دارند اما اینجا این‌طور نیست. تا زمانی که برنامه‌ریزی مدیریتی درستی نداشته باشیم وضع همین‌گونه است. ما پژوهشگری در این حوزه تربیت نکرده‌ایم، برنامه‌ای هم نداریم. باید چند نفر از دانشجویان زبده در حوزه زبان پهلوی را به آن سوبفرستیم تا آموزش ببینند. اگر آن دو فرد یعنی دکتر وبر و دکتر ژینیو از دنیا بروند دیگر کسی نیست که این اسناد را بخواند. اسناد زیادی مانده که خوانده نشده است. اسناد زیادی به این خط و زبان است که هر از چندگاهی کشف می‌شود. چهار سند در سوادکوه کشف شده است. تصویر این اسناد را آقای یابوند سوادکوهی به من هم دادند ولی من نمی‌توانم بخوانم. چون برای این کار تربیت نشده و آموزش ندیده‌ام. فراهم کردن بستر نگهداری و فراهم آوردن بستر پژوهشی بسیار مهم است. لذا تنها اینکه اسناد را ببوریم، کافی نیست؛ باید بستر نگهداری و پژوهش و همچنین رویکرد و سیاستگذاری مدیریتی‌مان را درست کنیم.

شاید این نوع نگاه ریشه در این باور داشته باشد که برخی عقیده دارند مطالعات ایران باستان ما را به ورطه ناسیونالیسم افراطی می‌کشد. این حرف چقدر قابل نقد است؟

باید دوفضا را از هم جدا کنیم. این مساله در فضای مجازی دیده می‌شود. ناسیونالیسم ایرانی را به‌شدت در این فضا می‌بینید، یعنی بسیاری از وقت‌ها جوانان ما در فضای مجازی به‌دنبال آمال و آرزوهایی از ایران باستان هستند که اصلاً وجود نداشته است. یعنی تخلیات خودشان است. توجه کنید ایران باستان هویت ما و فرهنگ و اندیشه است؛ شکی نیست. اگر بحث جمشید داریم، این باعث افتخار ماست؛ چون پیشینه فرهنگی و پیشینه معماری ماست. اما اتفاقی در فضای مجازی افتاده که عده‌ای بی‌دانش موضوع را دست گرفته‌اند و جوانان را به سمت نژادپرستی ایرانی می‌برند. دلیل این اتفاق این است که اهل علم از این دایره خارج هستند. افتخار ایران باستان به اندیشه و دانش و فرهنگ است، نه نژاد. این فرهنگ و اندیشه در کتاب‌هایشان ثبت شده که بخشی به دست ما رسیده است. باید به پژوهشگران تاریخ و متون باستانی خوب نگاه بدید و پشتیبانی کنید تا کار خوب بکنند و بعد آن کار خوب را در فضای مجازی برای عموم بازتاب بدهید. اگر اهل علم می‌توانستند این مسیر را دست بگیرند این اتفاق‌ها نمی‌افتاد و مسیر خردمندان‌ه هدایت می‌شد، این هم باز برمی‌گردد به رویکرد مدیریتی ما نسبت به ایران باستان.

من فکر می‌کنم مهم‌ترین مساله این است که دیگرانی دوست ندارند ایرانی وجود داشته باشد و سعی می‌کنند ما را از هم دور کنند یعنی بگویند ترک‌زبان، کردزبان و... جدا هستند و سعی در تجزیه فیزیکی مرزهای ایران دارند تا ما را از هم دور کنند ولی تاریخ، فرهنگ و اندیشه ایران از باستان تا امروز ما را به هم پیوند می‌زند، چون نشان می‌دهد ما در طول تاریخ یکی بوده‌ایم و تاریخ ما و زبان رسمی ما و روایت ما یکی بوده است. ما شاهنامه را در خراسان داریم و درعین حال شاهنامه کردی هم داریم. ایران باستان پیشینه یکدست و یکپارچگی هویت ایرانی (به ما می‌دهد.

ببینید نام انگلیسی در همه جای دنیا انگلیسی است ولی وقتی به فارسی می‌رسند اسم یکی را تاجیکی می‌گذارند و به یکی می‌گویند دری و بی‌بی‌سی دری درست می‌کنند! چرا این اتفاق برای انگلیسی رخ نمی‌دهد؟! برخی می‌خواهند ما را از هم دور کنند ولی نوشته‌ها و اسناد کهن به ما می‌گوید ما یکی هستیم. حال پرسش این است که چرا بدنه مدیریتی ما از این پتانسیل برای پیوند ایرانیان استفاده درست نمی‌کند؟ چرا ارزش این متون و اسناد تاریخی را نمی‌دانیم؟

به‌تازگی بحث زبان ترکی را برجسته می‌کنند تا هموطنان ترک‌زبان را در مقابل بقیه ایرانیان قرار بدهند. در اینکه زبان ترکی زبانی زیبا و پرتوان است، تردیدی نیست. امروز چندین استان ترک‌زبان شبکه محلی دارند و به زبان محلی خود آذانه صحبت می‌کنند و تولید دارند و در دانشگاه رشته‌های فارسی زبان کرده‌ای و ترکی داریم. این مسیری است که در ایران امروز در حال پیگیری است. در کل آموزش زبان مادری هیچ اشکالی ندارد، خیلی هم خوب است، اما آموزش به زبان مادری اشکال دارد، خیلی هم اشکال دارد، یعنی نمی‌شود در هر نقطه مملکت زبان آن منطقه برای آموزش آموزان استفاده شود. اشکالش واضح و آشکار است؛ همبستگی و ارتباط ایرانیان را نابود می‌کند و آنهايي که آرزوی فروپاشی ایران را دارند دنبال همین دست برنامه‌ها هستند. به نظر من در این تنگنا مهم‌ترین کاری که ر داشته زبان‌های باستانی می‌تواند بکند این است که به ما وحدت و یکپارچگی می‌دهد. عشق به ایران باستان یعنی عشق به ایران و ایرانی.

زبان ستون اصلی همبستگی است چون زبان روایتگر اندیشه است. اگر می‌خواهید به کسی اندیشه بدهید باید با زبان بگویید و بار را زبان بردوش می‌کشد. برخی به‌شکلی بسیار قوی ضد این کار را با ما می‌کنند. ما این دغدغه را داریم و می‌بینیم که در فضای مجازی چقدر با قدرت می‌خواهند به ترک‌زبان و کردزبان و... بفهمانند که تو باید به جنگ زبان فارسی بروی تا هویت خود را برجسته کنی! درحالی که چه منافاتی دارد که من زبان محلی‌ام را دوست داشته باشم و برایش کوشش کنم ولی زبان ملی من که وسیله ارتباط برقرار کردن با هموطنانم است بر سر جایش باشد. ما شهزادار داریم که از مهم‌ترین شاعران معاصر زبان فارسی است و به ترکی هم شعر می‌گوید. پس عشق به زبان ملی منافاتی با عشق به زبان مادری ندارد. امروز به جوان ما می‌گویند اگر به زبان فارسی عشق داشتی و برای برجسته کردن زبان فارسی کوشش کردی، به زبان مادری خود خیانت کرده‌ای و این حس را القا می‌کنند. من فکر می‌کنم این پیشینه مشترک نشان می‌دهد که این‌طور نیست.